



www.fatehanelm.blog.ir

دکتر سید علی مرعشی عضو هیئت علمی و معاون اسبق فرهنگی اجتماعی دانشگاه شهید چمران اهواز دارای مدرک دکترای پزشکی (MD) و درجه MPH در بهداشت اجتماعی از دانشگاه علوم پزشکی تهران و درجه PHD در روانشناسی بالینی از دانشگاه شهید چمران اهواز است. وی معتقد است روانشناسی اسلامی دارای تاریخ و قدمتی هزار و چهارصد ساله است و ما در این حوزه جای کار زیادی داریم. در رابطه با چالش‌ها، موانع و راهکارهای تحول روانشناسی با ایشان به بحث و گفتگو نشستیم.

آیا جناب عالی با این عبارت موافقت می‌کنید: «اقبال روز افزون جامعه به خدمات روانشناختی و تبدیل شدن خدمات روانشناختی از یک کالای لوکس به نیاز جدی آحاد مردم و سازمان‌های مختلف دولتی و خصوصی»؟ و آیا در این ارتباط تحقیقات میدانی مشخصی صورت گرفته است؟

بله من هم موافقم. جامعه متوجه شده که به خدمات روانشناسی نیاز دارد و در این حوزه خلا وجود دارد و اگر مقایسه‌ای بکنیم با سال‌های هفتاد هشتاد روز به روز این اقبال بیشتر شده حس عمومی هم همین است و مراجعات مردم به این مراکز زیاد شده است و کم مردم پذیرفته‌اند که از این خدمات می‌توانند استفاده کنند. به تحقیقات میدانی که در این مورد صورت گرفته باشد برخورد نکردم.

اگر بپذیریم جامعه احساس نیاز جدی به دانش روانشناسی دارد جامعه روانشناسان ایران تا چه اندازه می‌توانند دانش روانشناسی سودمند و کاربردی را ارائه کنند؟

به نظر من جامعه روانشناسان ایران لازم دارند که سقف کارایی خودشان را خیلی بیشتر از این که هست بالا ببرند. شاید به این دلیل که در گذشته خیلی زمینه کاربردی کردن نظریه‌های



www.fatehanelm.blog.ir

روانشناسی فراهم نبود ولی الان این نیاز بیشتر فراهم هست. نیاز جامعه هم همین طور است و این مقدار خدمات روانشناسی ما هم در مقایسه با نیاز بسیار اندک هست

آیا دانش موجود روانشناسی برای کاهش و حل مشکلات روانشناختی جامعه مفید هستند؟

قطعا مفید هست ولی اینکه کافی باشد نه، جای تامل دارد

اگر نیاز باشد دانش روانشناسی متحول شود کدام رویکرد را توصیه می کنید: اسلامی سازی، اسلامی-ایرانی سازی، ایرانی-اسلامی سازی، تذهیب رویکرد غربی، بنیاد نهادن رویکرد اسلامی از نو و ... و یا رویکرد دیگری؟

روانشناسی یک موضوع وابسته به فرهنگ هست. شاخصه های سلامت روانی در یک فرهنگ به نوعی تعریف میشوند و در فرهنگ دیگر به نوع دیگر و هر دو هم در بستر فرهنگی خودشان ممکن است درست باشد. ما نمی توانیم روانشناسی غربی را به طور دست نخورده برداریم و بیاوریم در فرهنگ خودمان پیاده کنیم که جواب نمی دهد تا الان هم جواب نداده است. روانشناسی دارای پیش فرضهای فرهنگی و اعتقادی است، علم محض نیست. وقتی روانشناسی غربی را با آن اندیشه ها و پیش فرض های فرهنگی بخواهیم در جامعه خودمان به کار بگیریم دچار تعارض میشویم و مردم هم دچار تعارض میشوند و این قضیه کارایی علم را به شدت پایین می آورد. طبیعی است که روانشناسی باید بومی شود. به هر حال فرهنگ ما یک فرهنگ اسلامی است در این که ما نیاز به روانشناسی اسلامی داریم بحثی نیست در این که اسلام در زمینه روانشناسی حرف برای گفتن دارد شکی نیست و حجم انبوهی از نظریات و آراء و آموخته های روانشناسی را دارد. اما اینکه چگونه از آنها استفاده کنیم، نظر من این است که



www.fatehnelm.blog.ir

ما روانشناسی غربی را به کلی نباید کنار بذاریم . در آنجا هم ممکن است بسیاری از مطالب مفید باشند و مورد استفاده قرار بگیرند اما بعضی از مطالب ممکن است با فرهنگ ما تعارض داشته باشند که باید تعدیل بشوند. آموزه های روانشناسی که در متون دینی ما وجود دارد نباید مورد غفلت قرار بگیرند . فرهنگ ما هم نباید مورد غفلت واقع شود ، فرهنگ ما یک فرهنگ اسلامی است البته فرهنگ ملی ما هم جزئی از فرهنگ ماست که بایستی در نظر گرفته شود. حالا ما یک کشور مسلمان هستیم و کشورهای مسلمان دیگر هم وجود دارند که در آموزه های اسلامی شاید زیاد باهم تفاوت نداشته باشیم ولی از لحاظ فرهنگ ملی ممکن است تفاوت هایی داشته باشیم به همین خاطر روانشناسی که وابسته به فرهنگ است ممکن است در یک کشور اسلامی دیگر تفاوت هایی داشته باشند . به نظر من همان مدل اسلامی ایرانی بهتر است .

جناب عالی چالش اصلی و عمده روانشناسی را در راستای تحول بنیادین چه می دانید؟

چالش اصلی کار این است که بسیاری از صاحب نظران در زمینه روانشناسی غرب تبحر دارند ولی از متون اسلامی خیلی مطلع نیستند و عده ای از متون اسلامی خوب مطلع اند ولی از روانشناسی کلاسیک مطلع نیستند . این چالش اصلی است ، پس نیاز است صاحب نظرانی باشند که بر دو حیطة مسلط شوند تا بتوانند روانشناسی را اسلامی را عرضه کنند، شاید لازم باشد کارگروه برای این کار تشکیل شود یعنی از هر دو دسته افراد یک کارگروهی تشکیل شود و پیش فرض های اعتقادی خودمان را به کار بگیریم به جای پیش فرض های غربی که اومانیستی ، لیبرالیستی و ماتریالیستی هستند. همان طور که آنها بدون اینکه آن پیش فرض



www.fatehalm.blog.ir

ها را اثبات بکنند آنها را پایه نظریه های خود قرار می دهند. ما که تازه برای پیش فرض هایمان اثبات داریم چرا از این پیش فرض ها استفاده نکنیم.

برخی معتقدند از روانشناسی اسلامی نمی توان گرایش های متعدد (رشد، شخصیت، یادگیری، اجتماعی...) ایجاد کرد و ممکن است در بعضی از این گرایش ها دچار کمبود شویم نظر حضرتعالی چیست؟

اینکه در جامعه ما عده ای فکر کنند متون دینی ما پاسخگوی این موضوعات نیست ناشی از کم اطلاعی یا بی اطلاعی از متون دینی است که باعث میشود این افراد فکر کنند اسلام در زمینه روان شناسی حرفی برای گفتن ندارد. از طرف دیگر ممکن است عده ای فکر کنند قرار است از روش های غیر علمی برای این کار استفاده شود که این هم درست نیست. ما می توانیم فرضیه ها و نظریه ها را از متون دینی استخراج کنیم و به پژوهش بگذاریم دقیقاً باروش علمی. فرض کنید چطور افتادن یک سیب از درخت می تواند به یک فرد ایده بدهد و بر اساس آن فرضیه بسازد ولی این همه متون دینی نمی تواند به ما ایده بدهد و بر اساس آن ها فرضیه بسازیم؟ یعنی به اندازه ارزش افتادن یک سیب نیستند؟ این واقعا کم لطفی و بی اطلاعی نسبت به متون دینی ایست. برای همه گرایش های روانشناسی ما میتوانیم حرف برای گفتن داشته باشیم و منابع داریم. ولی بسیاری از مدیران کلان تحول ممکن است فکر کنند ما باید همان متون روان شناسی غربی را داشته باشیم و یک سرفصل هایی از روانشناسی اسلامی به آن اضافه کنیم که این یک کار تزییناتی بیشتر نیست. ما نیاز به یک تحول بنیادین داریم که روان شناسی اسلامی را داشته باشیم و از روان شناسی غربی هم کمک بگیریم. وقتی که حجم قابل



www.fatehalm.blog.ir

ملاحظه ای از فرضیه ها و نظریه ها از متون دینی استخراج شد و به پژوهش گذاشته شد و نتایج به صورت کتابهایی در آمد آن وقت، مکتب روان شناسی اسلامی را خواهیم داشت.

برخی روانشناسان ایرانی مانند دکتر حبیب‌الله قاسم‌زاده و دکتر حمید پورشریفی معتقدند روانشناسی ما هنوز به سطحی از تکامل نرسیده است که بتواند برای خود تاریخی بیافریند. آیا شما به این مطلب اعتقاد دارید؟ اهمیت این سوال در این است که اگر بپذیریم روانشناسی به مرحله تاریخ آفرینی برای خویش نرسیده است، آیا می توان توقع داشت در زمینه روانشناسی اسلامی که هنوز در عنقوان حیات تازه اش است به تاریخ آفرینی دست بزنند؟

در مورد اینکه روانشناسی اسلامی تاریخ ندارد نظر این بزرگواران است که خودش ممکن است قابل مناقشه باشد زیرا تاریخ روانشناسی حدود صد تا صدوبیست سال است اما موضوعاتی که اسلام در حوزه روان شناسی مطرح کرده است قدمتشان حدود هزار و چهار صد سال است و این ها به صورت کاربردی در سیره پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار به کار رفتند. افرادی که توسط این بزرگواران تربیت شدند تحت تاثیر این آموزه ها بودند. ما یک تاریخ طولانی از متون و کاربرد عملیشان را داریم. در زمینه روان شناسی اسلامی حدود پانزده سالی هست که ما سابقه ارائه طرح های پژوهشی زیادی داریم که لازم است این ها توسعه پیدا کنند زیادتر شوند تا به یک مجموعه غنی تری تبدیل شوند.

۸- آیا جناب عالی در تحقیقاتتان کاربرد آموزه های مذهبی را مطرح نظر قرار داده اید؟

بله مثلا ما در یکی از تحقیقاتمان سازه هوش معنوی را با رویکرد اسلامی مورد بررسی قرار دادیم. در یک پژوهشی ارتباط عزاداری های مذهبی را با افسردگی مورد بررسی قرار دادیم



www.fatehalm.blog.ir

و نشان دادیم که اینها نه تنها موجب افسردگی نمی شوند بلکه می توانند موجب بهبود افراد شوند. در مورد ارتباط ارزش های دینی با افسردگی مطالعه انجام دادیم. طرح های دیگری هم از جمله ساختن پرسشنامه ایمان مستقر را در دست داریم. و کتابی هم به نام بهداشت روان و نقش دین نوشته ام.

به نظر شما تأثیرات مثبت عبادات و مناسک دینی بر آرامش روحی و روانی آدمی، از کدام منظر قابل بررسی است: ابعاد فردی یا ابعاد اجتماعی یا هر دو؟

به نظر من از هر دو بعد قابل بررسی است. مناسک سمبل هایی هستند که می توانند با ناخودآگاه ما ارتباط برقرار کنند و آن را ساماندهی کنند. در آموزه های دینی ما سمبل ها و نمادهایی تعبیه شده است. مثلاً نماد هایی که در حج وجود دارد یا نمازهای روزانه، این نمادها می توانند ناخودآگاه ما را ساماندهی کنند، تربیت کنند، فشارها را بکاهند و به سلامت روان کمک کنند. از طرفی عبادات و مناسک دینی روش های (coping) هستند و می توانند به عنوان روش های مقابله با استرس مورد استفاده قرار بگیرند. عده ای از پژوهشگران روی این موارد پژوهشهای خوبی انجام داده اند. مثل نماز، قران خواندن، دعا کردن، توکل، صدقه دادن، زیارت رفتن، و ارتباط اینها با سلامت روان به خوبی بررسی شده است. اما جای کار هنوز خیلی وجود دارد.

به نظر جناب عالی پیش نیازهای لازم در جهت رسیدن به تولیدات روانشناسی اسلامی چیست؟

اول اینکه ما باید متون دینی خودمان را از نظر آموزه های روانشناسی مورد بررسی قرار بدهیم. این آموزه ها را باید از لابه به لای متون استخراج کنیم و بر اساس آنها فرضیه و نظریه



www.fatehalm.blog.ir

بسازیم بعد این نظریه و فرضیه ها را به آزمون بگذاریم. البته آن شخص یا تیمی که این کار را انجام می دهند باید تسلط خوبی بر متون دینی و روانشناسی کلاسیک و روش تحقیق داشته باشند. البته نگرانی هم نداریم که برخی از این پژوهش ها که ترتیب می دهیم آن نتایج مطلوب مورد نظر ما را بدست ندهند ما بدون پیش داوری باید این پژوهش ها را انجام دهیم. ممکن است نظریه و فرضیه ما تایید بشود و ممکن است تایید نشود. تایید نشدن یک نظریه دلیل بر غلط بودن متون دینی نیست. چون پژوهش ها اثبات کننده نیستند بلکه تایید کننده و ردکننده هستند. دلیل هم وجود دارد آن هم اینکه پژوهش ها با خطا همراه هستند. مثل خطاهای تحلیل آماری، خطاهای جمع آوری اطلاعات، خطاهای روش تحقیق و ممکن است برداشت ما از متون دینی هم یک جاهایی خطا برود. اگر پژوهش به تایید نظریه ما منتهی نشود کاری که ما باید انجام بدهیم این است که بررسی متون دینی و روش های تحقیقمان را اصلاح کنیم. وقواعد پژوهش را تکرار کنیم

با توجه به اینکه نیاز به روان شناسی اسلامی برای صاحب نظران روانشناسی کشور محرز شده

است چرا در دانشگاهها اقدامات منظم و سازمان یافته صورت نمیگیرد؟

اول اینکه اغلب افرادی که به روان شناسی کلاسیک مسلطند به متون دینی مسلط نیستند و بالعکس. دوم اینکه مشغله اعضای هیئت علمی خیلی زیاد است و وقت ندارند. شاید لازم باشد ما افرادی را برای این در نظر بگیریم و کارهای دیگری به اینها محول نشود تا شاید به نتایجی برسیم.



www.fatehalm.blog.ir

راهکارهای لازم جهت افزایش ارتباط و هماهنگ شدن صاحب نظران گرایشهای مختلف روانشناسی و شخصیت‌های علمی، دینی و حقوقی که لازمه نگرش و تغییر در روانشناسی بر مبنای معارف اسلامی و تبادل افکار و اندیشه‌ها می باشد چیست؟

ما باید تیم‌هایی تشکیل بدهیم که متشکل از افراد متخصص در حوزه علوم دینی و روانشناسی باشند به طوری که هرکدام از حوزه طرف مقابل تسلط نسبی داشته باشند این تیم میتواند کار خوبی را انجام دهد

سوتیتر

روانشناسی دارای پیش فرضهای فرهنگی و اعتقادی است، علم محض نیست. وقتی روانشناسی غربی را با آن اندیشه‌ها و پیش فرض‌های فرهنگی بخواهیم در جامعه خودمان به کار بگیریم دچار تعارض میشویم و مردم هم دچار تعارض میشوند و این قضیه کارایی علم را به شدت پایین می آورد. طبیعی است که روانشناسی باید بومی شود. به هر حال فرهنگ ما یک فرهنگ اسلامی است و ما نیاز به روانشناسی اسلامی داریم.

اینکه در جامعه ما عده‌ای فکر کنند متون دینی ما پاسخگوی این موضوعات نیست ناشی از کم اطلاعی یا بی اطلاعی از متون دینی است که باعث میشود این افراد فکر کنند اسلام در زمینه روان‌شناسی حرفی برای گفتن ندارد. از طرف دیگر ممکن است عده‌ای فکر کنند قرار است از روش‌های غیر علمی برای این کار استفاده شود که این هم درست نیست. ما می‌توانیم فرضیه‌ها و نظریه‌ها را از متون دینی استخراج کنیم و به پژوهش بگذاریم دقیقاً باروش علمی.



www.fatehalm.blog.ir

. چالش اصلی کار این است که بسیاری از صاحبان نظر در زمینه روانشناسی غرب تجربه دارند ولی از متون اسلامی خیلی مطلع نیستند و عده ای از متون اسلامی خوب مطلع اند ولی از روانشناسی کلاسیک مطلع نیستند